

روسیه، آمریکا و جهان اسلام^۱

کتاب روسیه، آمریکا و جهان اسلام در سال ۲۰۰۷ توسط مایک باوکر^۲ به نگارش درآمد. وی تحصیلات خود را در دانشگاه‌های انگلستان و نیز دانشگاه دولتی ورونز^۳ در اتحاد شوروی به اتمام رساند و از سال ۱۹۹۰ عضو هیات علمی چند دانشگاه از جمله کوئین بلفاست^۴، اسسنل^۵ و دانشگاه شرق آنجلیا^۶ می‌باشد و بمدت دو سال نیز مسئول امور پژوهش در انستیتوی سلطنتی امور بین‌المللی لندن بوده است. پژوهش‌ها و آثار باوکر عمدتاً بر مسایل اتحاد شوروی متمرکز بوده و کتب و مقالات متعددی در حوزه تنش‌زدایی ابر قدرت‌ها و پایان جنگ سرد و جنگ علیه ترور نگاشته است. وی در حال حاضر مشغول کار بر روی پروژه‌هایی است که به تیره شدن روابط بین روسیه و غرب در دوره حاکمیت ولادیمیر پوتین مربوط می‌باشد.

کتاب در سیزده فصل به شرح زیر تنظیم و تدوین شده است:

فصل نخست، به مقدمه اختصاص داده شده و نویسنده در آن به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دفاعی روسیه، مشکلات فراروی پوتین و سیاست‌های وی، دستاوردهای اقتصادی وی و موفقیت‌ها و مشکلات دولت پوتین در سیاست داخلی و همچنین سیاست خارجی روسیه و رابطه آن کشور با آمریکا و قدرت‌های بزرگ و منطقه پرداخته است. باوکر در این فصل به اهداف خود از نگارش کتاب نیز می‌پردازد. وی تالیف کتاب را در ادامه آثار قبلی خود، بررسی روابط اتحاد شوروی و آمریکا در پایان جنگ سرد و در شرایطی که دو ابر قدرت هم‌اکنون تروریسم اسلام‌گرایان را

^۱. Russia, America And The Islamic World

^۲. Mike Bowker

^۳. Voronezh

^۴. Queen Belfast

^۵. Essenl

^۶. University Of East Anglia

دشمن مشترک خود می دانند و نیز چگونگی ادامه این سیاست و سپس ارزیابی مجدد روسیه نسبت به این سیاست و شروع روند نزولی روابط این دو قدرت می داند.

کتاب تمامی جنبه‌های روابط روسیه و آمریکا را مورد بررسی قرار نمی‌دهد بلکه بر روی تعارضات، بحران‌ها و اختلاف نظرات اساسی دو کشور که به هر شکلی به دنیای اسلام مربوط می شود متمرکز شده است.

در فصل دوم، شکل گیری فضای جنگ سرد در صحنه بین‌المللی، برتری یافتن نهایی آمریکا در این عرصه نظریه‌های عمده ارائه شده پس از جنگ سرد از جمله نظریه معروف فرانسیس فوکویاما مبنی بر پایان تاریخ، نظریه سامویل هانتینگتون و نگاه وی نسبت به روسیه بعنوان مرکز ثقل تمدن اسلاو - ارتدکس و اینکه روسیه مسیحی بطور اساسی متفاوت از غرب است و نیز روسها عموماً نگاه متفاوتی به مقوله‌هایی از جمله فردگرایی، آزادی، مردم‌سالاری و حکومت قانون دارند. در همین فصل نویسنده نظریه هانتینگتون نسبت به روسیه به عنوان کشوری فروپاشیده را مطرح می‌کند و اینکه تفاوت‌های میان روسیه غرب به اندازه‌ای اساسی است که در آینده نزدیک امیدی به ادغام این دو تمدن مسیحی در اروپا وجود ندارد. در ادامه فصل باوکر تمدن روسیه را در راه خطا می‌بیند و بعنوان نمونه جنگ روسیه در افغانستان، تاجیکستان و چین را سه منازعه تمدنی یا جنگ‌های خطاکارانه می‌نامد که نقش فرهنگ در آن‌ها پررنگ بوده است. چشم انداز موقعیت روسیه در چاقوب برخورد تمدن‌ها و جانشینی نقش مذهب در این کشور بجای ایدئولوژی مارکسیست - لنینیستی و تحلیل موقعیت بین‌المللی آن که در این مورد به روسیه به مثابه یک کشور چند مذهبی نه تنها به نقش مذهب ارتدوکس بلکه به یهودیت و اسلام در روسیه نیز می پردازد. نویسنده در نتیجه‌گیری فصل نقش فرهنگ در شناخت سیاست‌های روسیه را مهم تلقی می‌کند.

فصل سوم، به جنگ اتحاد شوروی در افغانستان اختصاص یافته که طی آن به زمینه‌های تهاجم شوروی به افغانستان بعنوان همسایه جنوبی این کشور بر سر راه منطقه مهم استراتژیک خلیج فارس و اقیانوس هند، دیدگاه استالین مبنی بر این که هرکس با ما نیست علیه ما است و اصلاح این دیدگاه توسط خروشچف مبنی بر اینکه هرکس علیه ما نیست با ما است، تغییرات دیدگاه رهبران مسکو در خصوص یافتن متحدین و ایجاد احزاب کمونیست محلی و سیستم‌های کمونیستی در کشورهای جهان سوم می‌پردازد.

فصل چهارم، تحت عنوان جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱-۱۹۹۰ به اقدام عراق در اشغال کویت، واکنش آمریکا و غرب در قبال اقدام صدام و تفاوت‌های دیدگاه رهبران وقت مسکو در برابر این موضوع که نهایتاً به استعفای شواردناتزه و عقب نشینی طرفداران غرب و حامیان اقدام نظامی آمریکا و پیروزی دیدگاه مخالفین اقدام نظامی آمریکا بویژه یوگنی پریماکف منجر شد پرداخته شده است.

فصل پنجم، به جنگ در یوگسلاوی، بوسنی و کوزوو اختصاص دارد که طی آن به نقش فرهنگ و مذهب در فروپاشی یوگسلاوی، قرارگرفتن سه مذهب ارتدکس، کاتولیک و اسلام در مقابل هم، تحلیل رویدادهای جنگ در کرواسی، بوسنی و کوزوو، نقش ناتو، روسیه، آمریکا و سازمان ملل پرداخته شده است و در نتیجه‌گیری فصل نویسنده به وقایع مختلف در جریان فروپاشی یوگسلاوی و برتری یافتن منافع ملی روسیه بر عوامل و منافع فرهنگی موضع‌گیری روسیه اشاره می‌کند.

در فصل ششم، منازعات چچن مورد بررسی نویسنده قرارگرفته که موضوعاتی همچون حضور بیش از یکصد گروه نژادی در روسیه و ترس از بروز بی‌ثباتی، نابرابری‌های اقتصادی- اجتماعی درون فدراسیون روسیه، توسعه شکاف‌های اقتصادی- اجتماعی، استقرار سرمایه داری در روسیه و ... بعنوان عوامل بالقوه برای فروپاشی فدراسیون روسیه، تلاش رهبران مسکو برای محدود سازی اختیارات مناطق خودمختار، قدرت گرفتن ملی‌گرایان در منطقه قفقاز، جنگ‌های اول و دوم چچن، روند عادی سازی اوضاع در چچن، عامل اسلام در این وقایع و نقش غرب مورد بررسی قرارگرفته است.

فصل هفتم، به حادثه ۱۱ سپتامبر ارتباط دارد که طی آن به عوامل درگیر در حادثه، موضع‌گیری بوش، نقش افغانستان و وقایع سال‌های قبل در آن کشور، اهداف و ساختار تشکیلات القاعده، واکنش سازمان ملل، جامعه بین‌المللی و ناتو به حادثه ۱۱ سپتامبر، واکنش روسیه، مواضع این کشور در حمایت از آمریکا در جنگ علیه ترور، حضور آمریکا در کشورهای آسیای مرکزی، دلایل حمایت پوتین از سیاست آمریکا در جنگ علیه ترور و تغییر این رویکرد روسیه و نیز سیاست یکجانبه‌گرایی آمریکا و طرح محور شرارت از سوی جرج بوش پرداخته شده است.

فصل هشتم، به جنگ دوم خلیج فارس در سال ۲۰۰۳ اختصاص یافته است. نویسنده ابتدا به تقویت نظامی رژیم صدام توسط آمریکا، فرانسه و انگلیس در برابر قدرت

گرفتن ایران روابط عراق و روسیه، تحولات سیاست آمریکا در قبال عراق در فاصله دو جنگ خلیج فارس، تغییر سیاست آمریکا و تجدید نظر در سیاست محدود سازی عراق، برنامه غذا در مقابل نفت، اقدامات شورای امنیت سازمان ملل، موضوع سلاح‌های کشتار جمعی عراق، سوء ظن آمریکا به سیاست روسیه در قبال صدام، حمله آمریکا و نیروهای ائتلاف به خاک عراق در ۲۰ مارس ۲۰۰۳، تلاش آمریکا برای دولت سازی در عراق و نقش روسیه پرداخته و سپس انتقادات داخلی نسبت به سیاست پوتین در عراق بعنوان سیاست شکست خورده، اختلاف نظر روسیه و آمریکا در چگونگی برخورد با مسئله عراق مورد بررسی نویسنده قرار گرفته است .

فصل نهم، کتاب با عنوان ایران و اشاعه هسته‌ای به مسائل ایران، برنامه هسته‌ای و مواضع آمریکا و روسیه در این مورد اختصاص دارد. نویسنده با اشاره به ایران به عنوان قدرت عمده خلیج فارس، ظرفیت‌های بالقوه قابل توجه این کشور در ابعاد گوناگون و منابع طبیعی بویژه انرژی نفت و گاز و موفعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک ایران به تشریح مقولاتی همچون تغییر جهت اساسی سیاست خارجی ایران از سال ۱۹۷۹، سوء ظن آمریکا نسبت به سیاست‌های روسیه در همکاری با ایران و کمک به تقویت بنیه نظامی و برنامه‌های هسته‌ای ایران و عدم نگرش روسیه به ایران بعنوان تهدیدی عمده علیه منافع ملی آن کشور پرداخته است. تاریخچه روابط ایران و غرب، کودتای آمریکائی انگلیسی علیه دولت مصدق، مخالفت رهبران مذهبی با برنامه‌های شاه، نقش امام خمینی در رهبری مخالفان، قدرت ساواک در صحنه سیاسی ایران، فشار کارتر بر شاه برای باز کردن فضای سیاسی کشور و واکنش دوگانه شاه به آن و رشد مخالفت‌ها به رهبری امام خمینی و نهایتاً پیروزی انقلاب اسلامی قسمت‌های دیگری از این فصل است و در ادامه مسائل مربوط به جنگ تحمیلی، ترس بسیاری از کشورها از پیروزی ایران در این جنگ، پذیرش آتش بس، روابط ایران و روسیه و رقابت‌های دو کشور در خصوص مسائل انرژی و دریای خزر، مخالفت آمریکا با توسعه روابط ایران و روسیه، لغو موافقتنامه گور-چرنومردین توسط پوتین، محکومیت حادثه ۱۱ سپتامبر توسط ایران، سیاست ایران در افغانستان و مشارکت در بازسازی این کشور، طرح محور شرارت توسط بوش، پیروز آقای احمدی نژاد و افزایش نگرانی غربی‌ها نسبت به سیاست خارجی ایران مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده سپس سوابق برنامه هسته‌ای ایران، علل مخالفت دول غربی، همکاری روسیه با ایران، ورود شورای امنیت به

پرونده ظرفیت‌های ایران برای پاسخگویی به تهدیدات و اقدامات احتمالی نظامی علیه خود، شروع مذاکرات و افت و خیزهای آن، و موافقت روسیه با تحریم ایران را بررسی و در جمع‌بندی این فصل به اختلاف مواضع روسیه و آمریکا در خصوص واکنش به سیاست هسته‌ای ایران و حمایت روسیه از راه حل مذاکره اشاره و ضمن بیان مخالفت آمریکا با توسعه برنامه هسته‌ای ایران نتیجه می‌گیرد که هنوز وقت بر ادامه مذاکرات وجود دارد.

فصل دهم، تحت عنوان اسرائیل و مسئله خاورمیانه است. نویسندگان ضمن بیان اعتقاد به راه حل دو دولت مستقل اسرائیل و فلسطین در مرزهای امن، افراط‌گرایی جهان اسلام از یک سو و نظامی‌گری سیاست خارجی اسرائیل از سوی دیگر را دلیل اصلی استمرار دیدگاه رد یا امتناع برای حصول به هرگونه سازش می‌داند. نویسندگان در ادامه ضمن نگاهی گذرا به تاریخ فلسطین، جنگ‌های گذشته اعراب و اسرائیل، شکل‌گیری سازمان فتح، سیاست روسیه در قبال مهاجرت یهودیان روسی به اسرائیل، سیاست یلتسین نسبت به بحران خاورمیانه، تشکیل دولت خودمختار فلسطینی، مواضع روسیه در دوره پوتین، اختلافات داخلی فلسطینی‌ها، شکست اسرائیل در سرکوبی حزب الله و حماس و اقدامات میانجیگرانه عربستان در سایه ترس از توسعه نفوذ ایران، در نتیجه گیری فصل به این نکته اشاره می‌کند که مسکو در سال‌های اخیر دیپلماسی و فعال شدن در صحنه بین‌المللی را بر انزوای طلبی ترجیح داده است و مواضع خود را در مسائلی چون عراق، ایران و فلسطین به افکار عمومی اکثریت جهان اسلام نزدیک کرده است. موضع منافقانه و بی‌پایه غرب در رد انتخاب مردم منطقه هرگاه که نتیجه انتخاب دلخواه غرب نباشد، تضادهای موجود در سیاست روسیه، خطر گسترش افراط‌گرایی ناشی از سیاست‌های اسرائیل و آمریکا و اینکه بزرگ‌ترین نگرانی بیشتر مسلمانان و اعراب هم اکنون ظلم و ستم اسرائیل به فلسطینی‌ها و حمایت آمریکا از اسرائیل می‌باشد در ادامه مورد بررسی نویسندگان قرار گرفته است.

فصل یازدهم، به مسائل قفقاز اختصاص دارد و موضوعاتی چون علل فروپاشی اتحاد شوروی، مسئله ملی‌گرایی در جمهوری‌ها، استقلال آنها و تشکیل اتحادیه کشورهای مستقل همسود، بحران‌های منطقه قفقاز، جنگ آذربایجان و ارمنستان و مسئله قره باغ، آبخازی و اوستیای جنوبی، مسائل آسیای مرکزی، جنگ داخلی تاجیکستان، ظهور اسلام خواهی در آسیای مرکزی و شکل‌گیری گروه‌های اسلام‌گرا، انقلاب‌های رنگین در منطقه، حضور عامل ناتو و مواضع آمریکا و روسیه مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل دوازدهم، تحت عنوان آمریکا و روسیه و ترویج مردم سالاری است. نویسنده در این فصل به سیاست خارجی آمریکا در چهار سال دوم ریاست جمهوری بوش، طرح راه حل دموکراسی برای مقابله با تروریسم و ایجاد ثبات سیاسی، اعمال این سیاست در تحولات گرجستان، اوکراین و قرقیزستان، اعمال فشار بر روسیه در مسائل داخلی آن کشور چون حقوق بشر و واکنش پوتین به این سیاست آمریکا پرداخته است. تغییر دیدگاه آمریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر و موضع بوش مبنی بر اینکه دیکتاتوری و دولت‌های فاسد عامل گسترش خشونت و مبارزه‌جویی هستند و لذا تنها راه حل استفاده از نیروی آزادی است، اعلام وظیفه آمریکا برای پایان دادن به دیکتاتوری و استبداد در جهان، حمله آمریکا به افغانستان و عراق و متعاقب آن دخالت مستقیم و غیر مستقیم در سایر مناطق، سیاست آمریکا در آموزش و کمک به گروه‌ها و احزاب طرفدار دموکراسی از قبیل گروه‌های حقوق بشری و رسانه‌ها و سازمان‌های مردم نهاد، مفهوم دموکراسی و استقلال و مواضع مخالف و موافق آن، برداشت متفاوت از صدور سیاست دموکراسی و مشکلات ناشی از اینگونه صدور دموکراسی به دیگر جوامع و کشورها، تجربه ژاپن و آلمان در پی شکست در جنگ دوم پرداخته است. در ادامه فصل موضوعاتی چون: روابط مسکو و واشنگتن در دور دوم ریاست بوش و حکومت پوتین، نگرانی‌ها و واکنش مسکو در قبال سیاست‌های بوش، تحرکات آمریکا در منطقه آسیای مرکزی تحت عنوان تروج و تشویق دموکراسی، آغاز روند نزولی در روابط آمریکا و روسیه در سال‌های اخیر، اوج گیری جو عدم اعتماد بین دو کشور، فشار آمریکا بر روسیه جهت تغییر سیاست‌های مسکو در داخل و خارج، ناخرسندی آمریکا از توسعه همکاری روسیه با ایران، سوریه و حماس، تمایل روسیه به استمرار همکاری با آمریکا در مسئله جنگ با ترور و توسعه سلاح‌های کشتار جمعی، تصمیم پوتین برای احیای اقتدار روسیه مورد بررسی نویسنده قرار گرفته است.

فصل سیزدهم، به جمع بندی و نتیجه گیری اختصاص یافته است. در این بخش نویسنده به سیر نزولی روابط مسکو - واشنگتن در سال‌های اخیر می‌پردازد و از پاره‌ای از فرازهای نطق پوتین در کنفرانس امنیتی فوریه ۲۰۰۷ مونیخ بهره می‌گیرد. باوکر به آن بخش از سخنان پوتین می‌پردازد که طی آن نگرش آمریکا نسبت به روسیه را تهاجمی خوانده و با اشاره به گسترش ناتو تا مرزهای روسیه، مخالفت مسکو با استقرار سیستم دفاع ضد موشکی در لهستان و چک، هدف پنهان آمریکا از برنامه ترویج دموکراسی و حقوق بشر

در بی ثبات سازی روسیه و جداکردن مسکو از متحدین آن کشور در چارچوب اتحاد شوروی مقصر دانستن سیاست برتری طلبی و یکجانبه گرایی آمریکا در روند رو به افزایش بی ثباتی در جهان، ناعادلانه و ناپایدار خواندن سیاست یک جانبه گرایی آمریکا و انتظار آمریکا از بقیه جهان برای دنباله روی از برنامه ها و سیاست های آن کشور، مغایرت این سیاست ها را با حقوق بین المللی بیان می کند و کاربرد نیروی نظامی توسط آمریکا را موجب در ورطه منازعه دائمی قرار دادن جهان و نهایتاً افزایش احساس ناامنی و تشویق مسابقه تسلیحاتی می داند. نویسنده در ادامه ضمن اشاره به بخش دیگری از سخنان پوتین که کاربرد نیروی نظامی را تنها با مجوز سازمان ملل دارای پایه قانونی می داند، برای آمریکا هم این حق را قائل می شود که به مسکو به دیده تردید بنگرد، زیرا بزعم نویسنده پوتین حقوق بین الملل را بیشتر دستاویزی برای محدود ساختن آمریکا قرار می دهد تا بعنوان مبنایی برای یک نظم و سیستم جهانی رفتار روسیه در زمینه حقوق بشر، اقدامات روسیه در چین، نگرش نوامپریالیستی به جمهوری های استقلال یافته اتحاد شوروی و نگرانی کشورهای اروپای شرقی از بازسازی بنیه اقتصادی و نظامی روسیه از جمله شواهدی است که نویسنده به آن پرداخته است. باوکر همچنین با اشاره به حمایت روسیه از دولت هایی که از نظر غرب غیر دموکراتیک می باشند اضافه می کند در حالی که پوتین معتقد است یکی از راه های مبارزه با تروریسم اسلامی کاهش فقر و نابرابری های موجود است منتقدان این تفکر معتقدند که تروریست های اسلامی نه تنها فقیر نیستند بلکه کشورهای آنها، چه انگلیس و چه عربستان سعودی در مقایسه با دیگران مرفه اند. باوکر در نتیجه گیری تصریح دارد که به رغم انکار رهبران مسکو و واشنگتن نظر سنجی های اخیر نشان داده که جمعیت قابل توجهی در کشورهای اسلامی فشار سیستماتیک را از سوی قدرت های بزرگ احساس می کنند و در پایان بخش نتیجه به بیان این اعتقاد خود می پردازد که جهان اسلام از تبدیل شدن به یک افراط گرای یکپارچه بدور است و علیرغم همه ملاحظات هنوز فضای زیادی برای مذاکره و سازش بین تمدن های اسلام و ارتدوکس و غرب وجود دارد.